

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد محور دوم بحث ما در لا ضرر راجع به مفردات لغوی حدیث و ماده لغوی حدیث است که عرض کردیم اکتفا می کنیم فعلا به همین کتاب لسان العرب و توضیحاتی بقیه کلمات لغویین را با همین قاعده می شود روشن کرد.

عرض شد که ایشان بعد از اینکه ضَرَّ و ضرر را به یک معنا و ضَرَّ به یک معنا و حتی باب افعال اضَرَّ به و ضارَّ هم همه را به معنای ضرر زدن گرفت متعرض این حدیث معروف شدند و عده ای معانی را راجع به فرق بین ضرر و ضرار بیان فرمودند. آخرش هم گفتند و قیل للتأکید. حالا وارد چون بحث نهایی را بعد می خواهیم بشویم آنچه که الآن در اینجا مهم است از این عبارت ایشان از این عبارتی که تا اینجا ما خواندیم چنین معلوم می شود که این ضرر یا ضَرَّ یا ضارَّ حالا هر کدام بود اینها اصولا در این حدیث مبارک به معنای اینکه ایجاد در غیر مراد است یعنی ما اصولا در مثل ضرر دو ناحیه را می توانیم تصور کنیم. یکی اینکه برای شخص باشد نفس باشد. بگوییم لا ضرر یعنی به خودت ضرر نرسان. مثل وضوی ضرری. شما به خودت ضرر نرسان و تیمم کن. پس یک معنا ممکن است معنای نفسی باشد به نفس باشد. یک معنایش هم ممکن است به غیر باشد. لا ضرر یعنی به دیگری ضرر نرسان. حالا ما این تعبیر را نفسی و غیری ما لازم و متعدی. مراد ما واضح باشد که از اینکه دارد لا یضرَّ اخاه دارد که لا یضرَّ رجل اخاه، این معلوم می شود که ضرر را به لحاظ غیر گرفته اند آقایان. و لذا هم در نهایت گفت که ضرر و ضرار به یک معنا است. چون لا ضرر به دیگری ضرر نرساند. لا ضرار هم به دیگری ضرر نرساند. هر دو یکی می شود. اینکه تکرارهما للتأکید، هما بمعنا و تکرارهما للتأکید، معلوم می شود که در ذهن مبارک این مفسر و همین طور ظاهرا در این عبارات اصولیین ما، ضرر را به معنای ضرر به دیگری زدن نه خود انسان متضرر شدن و ثلاثی مجرّد و دو تا ثلاثی مزید را هم مزید فیه را هم همین طور گرفته اند. ضَرَّه اُی اوجب له الضرر اضَرَّ به و ضارَّه این سه تا را به یکی گرفته اند.

و ضَرَّ و ضَرَّ را به معنای ضرر زدن به دیگری. ایجاد نقص. و ضرر هم به همین معنا گرفته اند. لکن گفته اند ضرر اسم مصدر است ضَرَّ مصدر است. فرق این دو تا را در مصدر و اسم مصدر گرفته اند. پس ضرر در حقیقت اسم مصدر از ضَرَّ یضرُّ هست. یضرُّ الرجل یعنی ایجاد نقص بر او کردن. ایجاد نقیصه یا شدت حال بر او کردن. این ظاهر عبارت. و لذا در نتیجه باید این طور گفت که ضرر را اسم مصدر

از باب ثلاثی مجرّد گرفته اند و به عبارت واضح تر اینکه کجا مصدر است کجا اسم مصدر است به قرائن معلوم می شود. به حسب قرائنی که اقامه می شود.

مثلا خود کلمه ضَرّ که مصدر از ضار یضرب است این خود این مصدر گاهی به معنای اسم مصدر است گاهی به معنای مصدر است. مثلا به اینکه کان ضربه در روز فلان. این زدنش کتک خوردن فلان روز. گاهی هم به معنای اسم مصدر است. ضربه کان مولما. این ضرب را که خورد این کتکی که خورد خیلی درد آور بود. خیلی برای او منشأ درد بود. پس شما ضرب را دو جور معنا می کنید. یکی به معنای کتک خوردن یکی به معنای کتک. کتک زدن و یکی هم کتک. اگر به معنای کتک گرفتید می شود اسم مصدر. کتک زدن یا کتک خوردن باشد می شود به معنای مصدری. در حقیقت این به اصطلاح تحلیلی که در اینجا تا اینجا خواندیم ناشی از این است که ضَرر با ضَرّ و ضَرّ به یک معنا است اگر یکیش مصدر است یکیش اسم مصدر است به لحاظ اراده معنا است و الا هر دو مصدر هستند. چون می گوید ضَررا ضَرّا ضَرّا همه را گرفته است به یکی. و ضَرّ به و الاسم الضرر. اسم را از ثلاثی مجرد گرفته است. اسم مصدر را. البته اینجا ظاهرش این است که ضرر دیگر مصدر نیست فقط اسم مصدر است. ضَرّ و ضَرّ به اصطلاح مصدر است. ظاهر این عبارت.

بهر حال تا اینجا حدیث تا این جای عبارت که ایشان یک مقدارش هم از کتاب نهاییه ابن اثیر نقل کرده است عرض کردیم کتاب لسان العرب ان طور که در مقدمه اش هم آمده است از مصادر معینی است. اسم برده است پنج تا مصدر معین را از او رگفته است و یک کمی هم نا منظم است انصافا بی سر و ته است یک مقداری.

این تا این جای قصه. آن وقت تا اینجا چون بحث لغوی است آن نکته اصولی و فقهی روشن نیست. یعنی تا اینجا فقط رفته اند روی یحرم. یحرم الاضرار بالغير. و لذا مرحوم آقای شیخ الشریعه هم خیال کرده است که آقایان در اینجا لا ضرر را به معنی نهی گرفته اند. یحرم یعنی نهی. توجه نفرموده اند که آقایان لغوی اصلا ربطی به آن قسمت های دیگر ندارند. مرادشان فقط آن معنای لغوی است. آیا مراد از این لا ضرر اضافه بر اینکه می خواهند بگویند ضرر زدن حرام است حالا اگر به این معنا ضرر زدن به دیگری حرام است آیا معنایش این است که شارع هم تدارک کرده است یا خیر. این را توش ندارد دیگر لغوی ها متعرض این قسمت نمی شوند. همان تعبیری که ما تا به حال کرارا به کار بردیم آنچه که از کتب لغت در می آید مفاد حدیث نفی است. لکن عرض کردیم در کتب اهل سنت و طبعاً هم شیعه اش قدمایش حالا متأخرین یک مقداری به قول ما ها نق نق و ان قلت و قلت دارند لکن قدما به معنای اثبات گرفته اند. این اثبات و نفی این کار لغوی نیست. اگر لغوی هم نقل می کند بیشتر جنبه یا از کلام کسانی است که به لغت به جنبه فقهی نگاه کرده اند مثل مصباح المنیر و

فیومی یا اگر ثابت شود که یک اصطلاح عرفی است اصلاً. در لغت این به کار برده شده است. وقتی می گوید به تو ضرر نمی رسد یعنی تدارک می کنند و الا اساساً کار لغوی همان لا و ضرر است که مثلاً نهی باشد. آن وقت ایشان بعد می گوید و قوله تعالی غیر مضارّ این را دقت کنید که در قرآن کریم قال منع من الضرر فی الوصیه. اینجا ضرار است. «روي عن أبي هريرة: من ضارّ في وصيّة ألقاه الله تعالى في وادٍ من جهنم أو نار»، نمی خواستیم اینها را بخوانیم اینجا محل کلام نبود. «و الضرر في الوصية راجع إلى الميراث؛ ومنه الحديث»، بعد حدیث را آورده است. «المضارّة في الوصية: أن لا تُمضى»، اینکه وصیتی کرده است کسی انجام ندهد این خب بالا می خورد. لکن به آیه مبارکه نمی خورد. «أَوْ يُنْقَصَ بَعْضُهَا»، یا وصیت را ناقص انجام دهد «أَوْ يُوصَى لغير أهلها و نحو ذلك مما يخالف السُّنَّة»، این پس در اینجا از این دوسه معنا من محل شاهد من این بود از این سه معنا که برای غیر مضار کرد هاست هر سه نفی است. حالا نکته فنی ما این است که آیا مضارّ نفی است یا اثبات است. آنچه که الآن در فقه ما به او کار داریم این است که آیا نفی است این سه معنی ای که ایشان کرده است برای غیر مضارّ این سه معنا هر سه به نفی می خورد. بعد دارد که از کسی نقل می کند از ازهری نقل می کند «و قوله عز و جل: وَ لَا يُضَارُّ كَاتِبٌ وَ لَا شَهِيدٌ، له وجهان: أحدهما لَا يُضَارُّ فَيُدْعَى إِلَى أَنْ يَكْتَبَ وَ هو مشغول»، لا يضارّ کاتب این در باب دین است. می خواهد بنویسد همین جور که حواسش پرت است بنویسد. لا يضارّ کاتب. و هو مشغول. این اگر باشد نفی است و آن نکات فنی عبارت را در نظر بگیرید. شما وقتی می خواهید شاهی شهادتی را بنویسید در ضرر به این نوشته نکنید. و لا يضارّ ضررش چیست؟ ناقص انجام دهد. ضرر یعنی ناقص. «و الآخر أن معناه لَا يُضَارُّ الكَاتِبُ»، این باب به اصطلاح چون لا يضارّ به حسب لغت هم می شود يضارّ باشد هم يضارّ باشد هر دو اش یک جور است. یعنی هم می شود معلوم باشد هم می شود مجهول باشد. يفاعل يفاعل. يضارّ يضارّ. ایشان دقت می کنید «و الآخر أن معناه لَا يُضَارُّ الكَاتِبُ أَي لَا يَكْتَبُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَا يَشْهَدُ الشَّاهِدُ إِلَّا بِالْحَقِّ»، این معنایش اثبات است. این لا يضارّ اثبات است. وقتی می گوید لا يضارّ کاتب یعنی شما حق را بنویسید. شهادت به حق بدهید. چرا؟ چون اگر شهادت به حق دادید و کتابت به حق کردید ضرر دیگر پیدا نمی شود. لذا این معنا را ما می گوئیم اثبات. پس دو جور معنا می شود. یک، معنای نفی. این را چون ما زیاد تکرار کرده ایم و آقایان علمای متأخر ما به لغت دیگر آورده اند. این بحث اساسی است در لا ضرر. اصلاً بحث اساسی در لا ضرر این است. آیا مفادش نفی است یا اثبات است. مراد از مفاد نفی فقط جلوی اضرار را می گیرد. مراد از مفاد اثبات، یعنی یک کاری می کند شارع که ضرر پیدا نشود. خوب دقت کنید یک کاری می کند که اصلاً ضرر پیدا نشود. این مراد اثبات است. پس اگر گفت لا يضار، روشن شد البته این ازهری لغوی است اما به تعبیری که ما فقهی و اصولی کردیم دو تا معنا می کند این دو تا معنا را اگر شما کتاب را ملاحظه فرمایید بگوئید یکیش نفی است یکیش اثبات است. مراد از نفی یعنی خود عمل را در نظر می گیرد که ناقص نباشد. مراد از اثبات کاری می کند که عمل

ناقص پیدا نشود. این مراد اثبات است من تعبیر من اثبات خیلی روشن است این را آقایان در اصول ما خواندیم معنای سوم آقای خویی تدارک ضرر است. آن هایی که نوشته اند تدارک مرادشان همین است. لا ضرر یعنی شارع ضرر را تدارک می کند. یعنی لا ضرر غیر متدارک. حالا می خوانیم بعد هم عبارت آقایان در معنای حدیث آن هی می گویند متدارک این کلمه تدارک آمده است برایتان یک کمی سخت است این را تبدیل به نفی و اثبات کنیم.

لا یضار کاتب آن کاتب آن که می خواهد شاهد دهد کم نگذارد. درست شهادت دهد. در وقت نوشتن با مشغولیت ننویسد حواس پرتی ننویسد. حین کتابتش ناقص نباشد. روشن شد؟ این می شود لا یضار. لا یضار کاتب یعنی تو حق را بگو. حق را بنویس چون اگر حق را نوشتی ضرر پیدا نمی شود. پس این کنایه از این است که شما به حق بنویسید. آنچه که دیده اید بنویسید. این امر است. ولو صیغه اش، روشن شد؟ لا یضار کاتب و لا شهید. کاتب و ش اهد ضرر ندهند یعنی چه؟ یعنی حق را بنویسند. حق را بگویند. حق را شهادت بدهند. وقتی حق را گفتند نقص پیدا نمی شود. خواهی نخواهی یعنی به عبارت دیگر این یک اصطلاحی است اگر حرف ازهری را قبول کنیم چون بعد هم باز یک توضیح می دهم این معنایش این است که اصلا در لغت عرب این است. اگر حرف ازهری را هم قبول نکردیم، می گویم در قرآن این است. پس تا اینجا یواش یواش دارد معنا یکی یکی روشن می شود. یکی نفی باشد یکی اثبات باشد هر دو معنا در قرآن یا در لغت ممکن است اصلا بگویم در انسان عربی در لغت عربی در محیط عربی این یک تعبیر بوده است. وقتی می خواسته است بگوید که حق را بگو. دقیقا آن چه که واقع است آن را بگو. چون این کاری که کردی نقص پیدا نمی شود. اینجا لا یضار. این لا یضار یعنی شما ریشه ضرر را برداشتی. گاهی اراده می کند از ریشه کندی. این لا یضار این است. لا یضار کاتب و لا شهید. انشاء الله روشن شد؟

اینکه ایشان می گوید قال الازهری و الآخر ان معنا بله این اشاره به این نکته است که این نفی و اثبات حتی ممکن است از لغت هم در بیاید. و عرض کردیم اهل سنت به جای نفی و اثبات دو تا قاعده قرار داده اند. خواندیم عبارت مجله را هم خواندیم همین عبارت هم در قواعد فقهی شان آورده اند. یک قاعده لا ضرر این نفی است. یک قاعده الضرر یزال. این اثبات است. و عرض کردیم الضرر یزال غیر از لا ضرر است. الضرر یزال یعنی شما باید کاری کنید که ضرر پیدا نشود. و لذا اینجا هم که نگاه می کنیم ازهری آورده است اگر این حرف ازهری درست باشد این معنایش این است که اصولا در فهم عربی این طور است. شاید در فارسی هم این طور باشد. عرف هم این را می فهمد. می خواهد بگوید که این معنای عرفی است. دقت می کنید؟

س: ظاهر تدارک و یزال که جبران است

ج: یعنی کاری کنید که این ضرر از بین برود

س: جبران لازمه اش این است که ضرر پیدا شده باشد بعد جبران شود

ج: نه می دانم تدارک لازمه جبران است اما مراد جدی این است که آن تدارک ظاهرش آن طور است

س: اصطلاحش را قبول کردم

ج: نه آنها تدارک که گفته اند مراد شما جبران است ضرر پیدا شود لکن اگر دقت کنید وقتی شارع می گوید ضرر متدارک است من نمی گذارم تدارک نمی کنم نمی گذارم. اینها تعبیر به تدارک کرده اند.

س: بالآخره اصطلاح است نه لغت

ج: آهان ممکن است این اصلا عرف هم باشد. مثلاً می گویند شما به همسایه ضرر نرسان. این به همسایه یعنی ساختمان را بالا نبر. نه اینکه حالا که ساختمان را بالا بردی خراب کن. شما تدارک این طور بگیرید. عرف هم هست. یکیش این است که شما به همسایه ضرر نرسانی و سرو صدا ایجاد نکنی. یکی اینکه شما اصلاً ساختمان را بالا نبر که زمینه ضرر به همسایه شود. عرف هم می گوید دیگر.

وقتی می گویند ضرر نرسان به همسایه، هر دو معقول است. یکی اینکه مثلاً سرو صدا کنی ضرر است. سرو صدا نکن. دومی اش این است که ساختمان یک طبقه باشد. ما اجازه یک طبقه می دهیم. چون دو طبقه ضرر است. ما اصلاً اجازه مثلاً شهرداری قانون بگذارد که ما بیش از یک طبقه اجازه نمی دهیم به خاطر نفی لا ضرر. دقت کردید؟ چرا؟ چون این نفی ضرر مراد این است که طبقه بالا که آمد ایجاد ضرر. ما ریشه ضرر را برداریم. یعنی البته این تعبیر شده است از این به ضرر یزال مرادشان همین است یکی اینکه غیر متدارک یکی آن تعبیری که ما کردیم از همه اینها فنی تر و علمی تر است. آیا مفاد لا ضرر مجرد نفی است یا اثبات هم در آن هست؟ اضافه بر نفی اثبات هم در آن هست؟ اثبات هم به این معنا. یعنی شارع راه هایی را قرار دهد که ضرر اصلاً پیدا نشود. این هم راجع به بله

بعد ایشان دو مرتبه لا تضار والدّه بولدها آورده است که آقایان بعد مراجعه کنند که من نمی خوانم.

س: استاد چرا لا ضرر را جوری معنا کرده است که آن که فرمودید خلاف ظاهر معنا کرده است ایشان خود لا ضرر را؟ گفته است ای لا

یضر الرجال اخاه،

ج: بله عرض کردم. ایشان چون ضرر را اسم مصدرِ ضرر گرفته است. آن که تا حالا ما می خواهیم بعد هم بگوییم اسم مصدرِ تضرر گرفتیم. به ذهن ما اسم مصدرِ تضرر است. چون ضرر متعدی است ضرر به لا یضرکم آن لا یضرکم لا یسوءکم، این عرض کردم دو سه روز است ایشان لا یضر الرجل، علمای ما هم همین جور گرفته اند. لذا گیر کرده اند این لا ضرار را چه کارش کنند. طبق تصور ما خیلی واضح است. نه تحمل ضرر بکن نه به کسی ضرر برسان. این خیلی واضح است به نظر ما مشکل ندارد. اما خب آقایان گیر کرده اند به این جهت. بعد ایشان می گوید من حذف می کنم یکی از چیزهایی که ما عرض کردیم استعمال شده است ضاروره، حالا بعد هم متعرض می شویم ضارورا هم استعمال شده است. که ظاهرا از همین ماده ضرر باشد. ایشان نوشته است که الضاروره القحط و الشده. اگر قحط باشد نقص است. چون وقتی که باران نمی آید میوه کم می شود زراعت کم می شود می گویند قحط. اینکه نقص است. این از همان ماده نقص است. شدت هم با سوء حال می خورد. اگر یادتان باشد در بحث گذشته خیلی اصرار کردیم گاهی اوقات ضرر به معنای سوء الحال است. گاهی هم به معنای نقص است گاهی هم گفته اند که هر دو دارد. القحط و الشده. اگر به معنای شدت باشد و قحط، اگر به معنای قحط باشد با نقص می خورد اگر به معنای شدت باشد با سوء الحال می خورد. غرض این فرق این دو تا را انشاء الله روشن شده باشد در خلال این بحث هایی که ما عرض کردیم اضافه بر همان معنایی که در بحث لا ضرر داریم اضافه بر او داریم تحلیل می کنیم اشتقاقاتی که از او می آید. این هم روشن شود.

بعد ایشان دارد و الضرر سوء الحال، عرض کردم انصافا این مصرف شده است به معنای سوء الحال. بعد ایشان می گوید، یک شعری هم آورده است بعد ایشان می گوید و كذلك الضرر، ضرر را با ضرر به معنای سوء حال گرفته اند. روشن نیست ضرر به معنای سوء حال باشد «التَّضَرُّرُ وَالتَّضَرُّرَةُ»، عاداتا تضرره و تضرره باب تفعیل است. عاداتا تتمه مثل تتمه. حالا ایشان چطور من الآن در ذهنم نیست باب تفعیلش تضرر اصلا در ذهنم نیست. بعد یک شعری هم آورده است که دیگر خود آقایان مراجعه کنند.

س: همان معنای تدریج در آن نیست. از باب تفعیل.

ج: نه بعید است.

الی ان یقول، این دیگر من بقیه اش را نمی خوانم. بعد ایشان من عرض کردم آن هایی که مربوط به ما نحن فیه است فقط می خوانم. گاهی شعر می آید گاهی آیه می آید گاهی حدیث می آید ربطی به ما نحن فیه ندارد. بعد ایشان می گوید که «الضَّرَاءُ؛ قیل: الضَّرَاءُ النقص فی الأموال و الأنفس»، عرض کردم من هی شواهد را می آورم که آن نکته روح لفظ را در نقصان ببینیم. تمام این دو سه روزه بحث ما می

خواهم بگویم در تمام این اشتقاقات یک روحی حاکم است و آن نقصان است. آیا سوء الحال هم هست قید دوم. ایشان می گوید الضَّرَاءُ؛
 قيل: الضَّرَاءُ النقص في الأموال و الأنفس بعد می گوید «و كذلك الضَّرَّة و الضَّرَارَةُ، و الضَّرُّ: النقصان يدخل في الشيء»، از این عبارت
 در می آید که همان که چون ما هم سابقاً کرارا در بحث ها گفتیم به ذهن می آید که ضرر این ماده این روح در همان نقصان است. نقص
 است اساس این کلمه روی نقص است. «يقال: دخل عليه ضَرَرٌ في ماله»، یعنی نقص. فقال بعد آنجا ضَرَرٌ دارد. «فقال: الضَّرَّةُ شدة الحال»،
 یعنی فرق گذاشته اند خود ضَرَرٌ هم به معنای شدت الحال و سوء الحال است. «فَعَلَّةٌ مِنَ الضَّرِّ»، این درست است این حرف ایشان درست
 است. معنای دیگر هم دارد که بعد عرض می کنم. بعد ایشان می گوید «قال: و الضَّرُّ أَيْضاً هُوَ حَالُ الضَّرِيرِ»، ضَرٌّ، نه ضرر. ضَرٌّ از این ماده
 حال ضَرِير. ضَرِير انسانی است که کور است. در باب کور نکته دیگر فقط این نیست که نقص است. خوب دقت کنید که انسان چشم
 ندارد. اضافه بر او دوام دارد. استمرار دارد. به قول ایشان و هو الضمن. ضمن یعنی زمین گیر. مرضی که یک زمانی با انسان بماند جا افتاده
 شود زمانه به آن می گویند. تا اینجا یواش یواش داریم وارد قید سوم در ضرر می شویم. تا به حال دو قید بود. یکی نقصان بود. یکی سوء
 الحال بود. یکی هم زمانه. زمانه یعنی طول زمان پیدا کرده است این جا افتاده است یعنی آدم را گیر می اندازد. فرض کنید مثلاً آن وقت
 حالا شاید شما بگویید این چه ربطی به ما نحن فيه دارد حالا من عبارت را بخوانم غرض این قید سوم. قید سوم پس قید اول نقصان،
 تحلیلی که کردیم مفرد را. اینها را ایشان ننوشته است می گویم برای اینکه شما آشنا شوید ذهنتان جاهای دیگر هم در لغت کارایی دارد.
 اولی اش نقصان شد قید دومش سوء الحال شد که به نظر ما ثابت نمی شود. دارم در عبارت خواندیم.

سومی اش زمانه شد یعنی ادامه داشته باشد گیر داشته باشد این طور نیست که یک آن بیاید و برود. مزمن باشد. این نقصان یک نقصان
 مزمنی باشد. «و هو الزَّمْنُ. و الضَّرَاءُ: الزَّمانَةُ»، اصلاً. ایشان می گوید قال باز از ابن الاعرابی نقل کرده است «غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ»، ببینید در
 آیه مبارکه غیر اولی الضرر را به معنای غیر اولی الزمانه. ضرر را از نکته اش حالا بخوانم «و قال ابن عرفة: أَي غير من به عِلَّةٌ تَضُرُّه و تقطعه
 عن الجهاد»، این نیست این که ایشان معنا کرده است اشتباه کرده است. زمانه این نیست. غیر اولی الضرر آن می خواهد معنای دیگری
 کند. «و هي الضَّرَارَةُ أَيْضاً، يقال ذلك في البصر و غيره»، حالا یا این ابن عرفة مقدماتی گفته است مؤخراتش درست نیست. اینکه تقطعه
 عن الجهاد این نقص است اما زمانه نیست. «يقول: لا يَسْتَوِي القاعدون و المجاهدون»، خدا می فرماید کسانی که جهاد نمی روند با
 کسانی که جهاد می روند اینها مساوی نیستند بعد «إِلَّا أُولُو الضَّرَرِ فَإِنَّهُمْ يَسَاوُونَ المجاهدين»، مگر کسی که قاعد است لکن اولی الضرر
 باشد. این اگر به اصطلاح ببینید دقت کنید این آیه مبارکه. غیر اولی الضرر. این دو جور می شود معنا کرد. یک کسی فرض کنید پایش یک
 زخمی در آورده است نمی تواند برود و بجنگد. اگر پایش یک زخمی در آورده است و نمی تواند که بجنگد این می شو اولی الضرر. به این

معنا. اگر نقص باشد. اما اگر گفتیم به معنای زمانه است. زمین گیر. این یا پا ندارد یا شل است یعنی یک نقصی که استمرار دارد. این که گفت غیر من به عله تضرره و تقطعه عن الجهاد این زمانه نیست این ابن عربی که نقل کرده است شاید تمام کلامش ناظر به این باشد. روشن شد خود آیه هم دو جور می شود معنا کرد؟ یک، کسانی که نمی توانند بروند جنگ. جبهه بروند لکن ممکن است نتوانستم یک زخمی باشد. این زخم را فرض کنید پنج روز خوب می شود حالا این پنج روز هم جبهه به او احتیاج دارد. این غیر اولی الضرر شاملش می شود. لذا این هم اگر قاعد باشد جهاد نرود حکم مجاهد دارد. یا نه، اولی الضرر کسی که پا ندارد یک پا است یا مثلا شل است یا پایش اصلا کلا عیبی دارد که ماه ها و سالها است که او را از کار انداخته است. اینکه از ابن اعرابی دارد ای غیر اولی الزمانه، این غیر اولی الضرر را به این معنا گرفته است. خوب روشن شد؟ دقت می کنید چقدر ظرافت به کار برده است. البته عبارت را اگر من نمی گفتم این معانی شاید به ذهنتان نمی آمد.

پس این لطف عبارت این است یعنی در حقیقت وقتی که ما تحلیل می کنیم آیا در ضرر فقط نقص مطلقا خوابیده است یا نقصی که زمان بر است؟ فرض کنید کسی است که می رود کار می کند روزی پنجاه تومان می گیرد. خب روز به روز می گیرد. بخواهد یک روز برای اینکه وضو بگیرد آب بخرد آب ده هزار تومان است. خب این امروز ده هزار تومان بدهد فردا باز پنجاه هزار تومانش را می گیرد. این جبران می کند. نقص است برای امروزش نقص است امروزی که پنجاه هزار تومان گرفته است بخواهد ده هزار تومان بدهد برای آب نقص است. اما نقص مستمر نیست. اما فرض کنید به خلاف قدیم چون قدیم می دانید کشاورزی یک سال که درآمد گندم داشت می رفت تا سال دیگر. سال به سال بود. کل درآمد گندمش را جمع کرده است حالا فرض کنید از این که درآمد گندم بخواهد ده هزار بدهد. ده درصدش را بدهد که آب بخرد. خب این یک سال بعد کمبود دارد. یک روز دو روز که نیست. یک سال کمبود دارد. این نقص است. این ضرر است. ضرر آن چیزی نیست که نقصی است. آثارش در فقه روشن شد؟ پس آیا در ضرر تا حالا سه قید محل کلام شد. یک، این هم به خاطر کلمه اولی الضرر که در آیه مبارکه آمده است. و ابن الاعرابی معنا کرده است اولی الضرر، اولی الزمانه. مرضی که مزمن است. ضرر را یک نقص مزمن گرفته است. نه یک نقصی که یقطعه عن الجهاد. روشن شد نکته؟ ابن عرفه گفت نه یقطعه عن الجهاد به عله تقطعه عن الجهاد. اگر این باشد مزمن نمی خواهد. یک جراحی روی پایش است می رود دوامی گذارد چهار روز دیگر خوب می شود لکن این چهار روزی است که وقت حمله است و احتیاج به او در جبهه است. اما پایش عادی است سالم است هیچ مشکل ندارد. آیا این غیر اولی الضرر صدق می کند به این؟ یا غیر اولی الضرر کسی است که یک نقص دائمی یک نقص زمان بر دارد. نه یک نقص محدود. این هم راجع به این.

پس تا اینجا سه قید برای ضرر ما توانستیم از لا به لای این کلمات در بیاوریم. یکی نقص. یکی سوء الحال و یکی هم زمانه. یعنی این طور نباشد که موقت باشد چند ساعت نقص درست کند. پس شما اگر بخواهید انتقال به تیمم پیدا کنید آن نقصی است که بماند. اگر می گوید امروز پول من نقص می شود فردا باز مرتب پنجاه هزار تومان تان را می گیرید. این غیر از کشاورزی است که شما اگر گندم دادید رفت تا سال دیگر. یک سال شما را زمین گیر می کند. این غیر از آن است. آن جایی که شما منتقل به تیمم می شوید دوم است نه اول. اصلاً این ضرر نیست. نه اینکه یعنی عن الضرر یسیر. این اصلاً ضرر نیست. چون دوام ندارد، دوام واقعی نه، چون استمرار ندارد یک روز نقص می آید فردا جبران می شود. پس فردا جبران می شود. اصلاً این ضرر نیست. این لا ضرر اینجا را نمی گیرد.

چون تصادفاً این دو تا تفسیر هم در ذیل آیه غیر اولی الضرر آمده است. این دو تا تفسیر در ذیل ضرر آمده است. یکی گفته است عله یکی گفت زمانه. غیر اولی الزمانه. اما انصافش اگر ما باشیم، کلمه ضرر با همین علت که گفته است بیشتر انسجام دارد. لازم نیست این قید ثابت نیست. این قید اگر بخواهیم بگوییم انصافاً،

س: این قید اصلاً

ج: معلوم می شود در سلب لغت است دیگر. اگر من نگفتم به ذهن شما نیامده بود تا به حال. این می خواهد بگوید که شما اگر امروز نقص پیدا شد این ضرر نیست. اگر تا یک سال طول کشید ضرر است. حالا شاید هم عرف به بعضی از ارتکازات بگوید اما عرف بعید است این مقدار را

س: تفاوت ضَرَّ و ضُرَّ نیست

ج: گفته شده است این هم گفته شده است روشن نیست.

بعد ایشان راجع به ضرر بله بعد ایشان دارد رجل ضریرٌ بین الضراره. یعنی اگر مثلاً کمسو باشد چشمش این ضرر نمی گویند. بعد کاملاً واضح باشد که نقص دارد نمی بیند. آیا این هم معنای چهارم است قید چهارم است یعنی آن نقص باید واضح باشد روشن باشد. نقص اگر غیر روشن باشد نمی گیرد. ایشان گفته است «ضَرِيرٌ الْبَصَرِ؛ وَإِذَا أَضَرَّ بِهِ الْمَرَضُ»، مرض به درجه ای برسد که به او ضرر برسد مرض یعنی روشن شود يقال رجل ضریر. یعنی اگر فقط مریض شد سرما خورد نمی گویند ضریر. اگر نه سرما خورد که دیگر حالش را به هم ریخت آن وقت می گویند ضریر. آیا این هم قید چهارم است؟ یعنی باید کاملاً آن نقص واضح شود اگر درجات اولش باشد نص نمی گویند ضرر نمی گویند. نقص می گویند می گویند فلانی مریض است. سرما خورد مریض است. اما یک سرما خوردگی که خوب از کار

بیاندازدش آن وقت می گویند ضَرِیرٌ. نمی گویند مَرِیضٌ. پس یک مریض داریم یک ضَرِیر داریم. ضَرِیر عادتاً الآن کسی است که چشم ندارد و کور است. بصیر است. عادتاً در ضَرِیر الآن این است لکن از این عبارت ایشان معلوم می شود که مرض هم در یک رتبه ای به آن می گویند ضَرِیر. البته من تا به حال نشنیده ام حالا به تعبیر از این آقا و الا در ذهن ما در لسان عربی وقتی می گویند ضَرِیر انسان فاقد چشم را می گویند ضَرِیر. اما کسی که مرضش خیلی سخت او را بگیرد به این بگویند ضَرِیر ندارد. «المرضُ یقال: رجلٌ ضَرِیرٌ و امرأةٌ ضَرِیرَةٌ»، این دیگر اشاره به این است چون بعضی وقت ها فاعیل و فعول گاهی به معنایی هستند که مذکر و مؤنث مساوی هستند. می خواهد بگوید اینجا مذکر و مؤنث مساوی نیستند. «و الرجل ضَرِیرٌ، و هی من الضَّرِّ سَوء الحال»، بعید نیست این من چون کتاب اصلی اش را نگاه نکردم شاید می خواهد بگوید که نقصی که بین باشد آن هم مرضی که بین باشد ضَرِیر است سوء حالی هم که بین باشد ضَرِیر است. بعد «و الضَّرِیرُ: المریض المَهْزُولُ»، خوب دقت کنید مطلق ضَرِیر مریض را ضَرِیر نمی گویند. ضَرِیر کسی است که مریض شود و لاغر شود. من دیروز هم گفتم امروز هم اشاره کردم ما دنبال این هستیم که در کل این مشتقات یک روحی حاکم است. آن روح را پیدا کنیم. آن که تا به حال به آن رسیده ایم نقصان است انصافاً. ببینید نمی گوید به مریض بگویند ضَرِیر. اگر مریض شد و لاغر و ضعیف شد آن وقت می گویند ضَرِیر. پس آن روح ناقص چیست نقصان است. آن نقصان جسم پیدا کرد بله «و کل شیء خالطه ضَرٌّ، ضَرِیرٌ و مَضْرُورٌ. و الضَّرَّائِرُ: المَحَاوِیج. و الاضْطِرَّاءُ»، عرض کردم یکی باب افتعال این هم به کار برده شد آن که الآن در ذهن من است آن که در این کتاب به کار برده است سه باب است. افعال است و افتعال است که اضطرار باشد، و باب مفاعله. «و الاضْطِرَّاءُ: الاحتیاجُ إلى الشیء، و قد اضْطَرَّهَ إلیه أمرٌ، و الاسم الضَّرَّةُ»، این نکته خیلی جالب است جالب توجه است که ضَرٌّ ما ضَرٌّ سابقاً خواندیم ضَرٌّ اسم مصدر باب افتعال هم هست. یعنی اضطرار مصدر است اسم مصدرش ضَرٌّ است. این ضَرٌّ از ضرر نیست از ثلاثی مجرد نیست. حالا ولو ایشان قبلاً نوشته است اما این ضَرٌّ از ثلاثی مزید است. بعد حالا شعری آورده است. بعد ایشان می گوید «و الضَّرُّورَةُ: كالضَّرَّةُ»، این اگر درست باشد ضرورت هم اسم مصدر باب افتعال است. پس تا اینجا معلوم شد که بحث مصدر و اسم مصدر تأثیرگذار است. ضرر اسم مصدر هست ایشان ظاهراً این است که اسم مصدر باب ضَرٌّ است. ثلاثی مجرد. به ذهن بنده اسم مصدر باب تفعل است. تَضَرَّر است. تضرر هم جزء ثلاثی مزید هایی است که ایشان ذکر نکرده است و هست. یعنی تا اینجا نیامده است. و یکی دیگر هم به اصطلاح اضطرار که باب افتعال است. اسم مصدر او ضَرٌّ است. طبق تصور ایشان و ضرورت.

ضرورت هم همین طور است. و الضرورة كالضرة «و الضَّرَّاءُ: الْمُضَارَّةُ»، بعد ایشان این را آورده است «و لیس علیک ضَرٌّ و لا ضَرُورَةٌ»، از این عبارت نمی فهمیم حالا این معنایش این است که در عرف عربی به کار برده می شده است؟ ضرب المثل است این؟ چون عرض

.....
کردیم در بحث متن حدیث متون مختلفی که ما از این حدیث داشتیم یک متن نسبتاً شایع ترش اضرار بود آن شایع شایعش که ضرار بود. اضرار هم در عده ای از متون بود لکن یک متن شاذی هم از ابو هریره بود. قال لا ضرر و لا ضرره. این هم خواندیم. لا ضرر و لا ضرره. اگر نمی دانم بعد ایشان آورده است یا خیر. نمی دانم این حدیث را صبیح نگاه کردم حافظه نزدیک ما باز به هم ریخت. نخیر ظاهراً نیاورده است.

بهر حال اگر این حدیث ابو هریره این متن باشد ما در وقتی که متنش را خواندیم احتمالاً ضرره ضاروره باشد. به خاطر کتابت لکن از این عبارت الآن من فعلاً فقط تعبداً قبول می کنم خود من هم برایم روشن نیست. ضرره را اسم مصدر اضرار گرفته است. اصلاً شما اگر حالتی پیدا کنید که باید میته بخورید خود آن حالت را ضرورت می گویند. ضرورت به میته می گویند. اضرار یعنی ضرورت.

س: عنوان حدیث نیاورده است لسان العرب

ج: نه نیاورده است. صبح هم نگاه کردم نبود شوخی کردم چون یک کمی شک می کنم در حافظه ام دو مرتبه نگاه می کنم.

اما هست در نسب الرايه خواندیم از ابو هریره خواندیم لا ضرر و لا ضروره. آن نکته فنی را دقت کنید.

اینجا این معلوم می شود که این شبیه حدیث رفع است. چطور داریم رفع عن امتی ما ضطروا الیه ما اكرهوا علیه ظاهراً یک چیزی شبیه آن را ابو هریره از پیغمبر نقل کرده است. نه ضرر هست نه اضرار. خیلی تعجب است. و ظاهرش این است که من این که من می فهمم چون اضرار قطعاً مال شخص است. اضرار مال غیر نیست دیگر. ضرار مال غیر است. ضرار الحاق الضرر به غیر است. اضرار این است که شما مثلاً باید گوشت میته بخورید. احتمال می دهم که ضرر هم به شخص زده است ابوهریره. چون تا به حال عرض می کردیم که لا ضرر و لا ضرار اثباتی یا نفی است. ظاهراً در کلام او هر دو نفی است. و طبیعتاً به تعبیر مرحوم شیخ الشریعه هر دو نفی است. مراد جدی نفی است. یعنی ما در این شریعت مقدسه نه ضرر داریم البته اثبات هم می شود اما می شود اثبات هم اراده کرد. حواسم پرت است مرادم از نفی شخصی است.

لا ضرر نه تو به خودت ضرر بزن و نه تو کار اضرار انجام بده. مثلاً اگر میته بود اضرار نیست بردار میته را بخور. اگر وضو ضرری بود وضو نگیر تیمم کن. قال رسول الله لا ضرر و لا ضرار. این هر دو به نفس می خورد نه به غیر. هر دو هم به لسان اثبات نزدیکترند تا به لسان نفی. خوب دقت کنید این استظهارهای، لا ضرر و لا ضروره. یعنی نه در شریعت ما ضرر به خود برسان، حالا اگر بخواهیم، مثل لا ضرر و لا ضرار را گفتیم که نه زیان و نه زیان باری. این را به فارسی سره معنا کردیم اضرار چون از همین ماده است باب افتعال است عرض کردیم

اضطرار در حقیقت قبول ضرر است. اضطر یعنی قبول ضرر کرد. قبول یک ضرر کند برای دفع ضرر بزرگتر. مثلاً قبول کرد که خانه اش را که صد میلیون است ده میلیون بفروشد برای اینکه بچه اش را علاج کند. اضطرار اساساً یک نقصی را پذیرفت به خاطر اینکه یک نقص دیگری را از بین ببرد. لذا اگر ما بخواهیم این دو عبارت را به فارسی معنا کنیم و ضرورت اسم مصدر باب افتعال باشد، لا ضرر و لا ضرار را این طور معنا می کنیم که نه زیان و نه زیان باری. اما لا ضرر و لا ضرره این طور معنا می کنیم نه زیان و نه زیان پذیری. آن اضطرار پذیرش زیان است. پذیرش ضرر است. قبول ضرر است پس در حقیقت این دو با هم دیگر، نه اینکه این لا ضرر و لا ضرار مثل لا ضرر و لا ضرار است. اگر این معنا درست باشد که ظاهراً هم بعید نیست این معنا. ضرورت از باب اضطرار است نه از باب مفاعله نه از باب افعال.

در حقیقت پیغمبر اکرم نه ما اجازه می دهیم شخص تحمل ضرر کند در اسلام بر می داریم آن را و کاری می کنیم که تحمل ضرر نکند. نه کاری می کنیم که در زیان پذیری واقع شود. در اضطرار واقع شود. آن را هم بر می داریم. این شبیه همان حدیث سماعه که خواندیم لیس شیء مما حرمه الله الا و من احله لمن اضطر اليه. ما آن را حلالش می کنیم. پس هم ضرر را بر می داریم هم اضطرار. حالا ضرر را اینها به ضرر زده اند ما به تضرر. نه مجالی برای تضرر هست نه مجالی برای اضطرار هست. نه زیان ببینید نه زیان پذیری. این لا ضرر و لا ضرره که ابو هریره نقل کرده است خلاصه مفادش این می شود. تمام نشد بقیه اش بفردا انشاء الله.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين